

روایت «مَنْ تَعَدَّى فِي الْوُضُوءِ كَانَ كَنَاقِضِهِ» در ترازوی نقد

سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱

محمد حسن قاسمی^۲

محسن کبیری^۳

نفیسه علیپور^۴

چکیده

در نظر برخی از حدیث پژوهان، روایت «مَنْ تَعَدَّى فِي وَضُوئِهِ كَانَ كَنَاقِضِهِ» ممکن است دلالت بر تعداد شستن در وضو، تعدی در مسح کردن، تعدی در مقدار آب لازم برای وضو یا شستن به جای مسح کردن داشته باشد. در نوشتار حاضر با بهره گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، باید گفت که سند این روایت با توجه به موثق بودن راویان آن، موثقه است و از منظر فقه الحدیث با بررسی آیات قرآن و روایات و حکم عقل، به این نتیجه رسیدیم که مراد امام معصوم (علیه السلام) این است که اگر کسی مبتلا به وسواس باشد و چند بار وضو بگیرد، وضویش باطل است. بسیاری از روایت‌ها به صورت صریح و با دلالت تطابقی و برخی از روایات به دلالت التزامی و به صورت تأیید کننده، حرمت تعدی و چند بار وضو گرفتن را بیان می‌کنند؛ البته روایات مخالف را به دقت عرفی می‌توان به دو صورت جمع کرد: به این صورت که بار دوم را از باب استحباب گرفت؛ همان طور که فقها نیز به آن فتوا داده‌اند؛ یا اینکه باید گفت، منظور از تعدی که ناقض وضو است، شستن اضافه بر بار دوم، یعنی همان بار سوم است که به اجماع همه فقها مبطل وضوست.

کلیدواژه‌ها: وضو؛ تعدی؛ زیاده روی؛ وسواس؛ طهارت.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (نویسنده مسئول) abolghasem.6558@yahoo.com

۲. مدرس سطح عالی حوزه علمیه خراسان. ghasem@razavi.ac.ir

۳. دانشجو دکتری رشته علوم قرآنی دانشگاه مازندران. mohsenkabirirad@gmail.com

۴. کارشناس روانشناسی بالینی از دانشگاه آزاد. nafisehalipour1993@gmail.com

مقدمه

در کتب حدیثی شیعه، روایاتی با مضمون «مَنْ تَعَدَّى فِي وُضُوئِهِ كَانَ كَنَاقِصِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۹/۱) وارد شده است. در این روایات بیان می‌شود هر کسی که از حدود وضو تعدی کند، وضویش باطل است. این روایت را شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۹/۱) و سایر محدثین (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۷۹/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۷۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۴۹/۱) در باب طهارت و بخش یک بار وضو گرفتن آورده‌اند.

در متون شیعه، این حدیث با الفاظی نظیر هم و با اختلافات کوچکی ذکر شده است: الف. «مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْرِهِ كَانَ كَنَاقِصِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۹) این روایت در تحف العقول بدون ذکر سند نقل شده است که از نظر رجالی، ضعیف‌السند محسوب می‌شود. مرحوم فیض (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۶/۲۸۵) و مرحوم مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۷۵) نیز این روایت را از تحف نقل می‌کنند.

ب. شیخ صدوق این روایت را در من لایحضره الفقیه، بدون ذکر سند و در علل الشرایع با ذکر سند می‌آورد: «أَبِي (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «مَنْ تَعَدَّى فِي الْوُضُوءِ كَانَ كَنَاقِصِهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۷۹/۱). شیخ حر و علامه مجلسی به نقل از علل الشرایع این روایت را از امام صادق علیه السلام و با همین سند می‌آورند. (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۴۴۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۷۷)

لازم به ذکر است، در بعضی منابع ذکر شده، به جای «کناقصه»، «کناقصه» آمده است. (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۷۷)

در این جستار، برای اثبات صدور حدیث، جهت سندی و دلالی را بررسی نموده و به بررسی این روایت با نگاه فقه الحدیثی می‌پردازیم تا هدف و مقصود امام از این فرمایش را دریابیم.

- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این تحقیق هم باید بیان کرد که هرچند حدیث پژوهان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۷۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۲/۳۴۸) و شارحان کتب حدیثی (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱/۱۴۱):

مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۸۶/۱) درباره این روایت توضیحاتی داده‌اند؛ اما درباره بررسی سندی و دلالی، به صورت مستقل، هیچ کتاب یا مقاله‌ای انجام نشده است و شارحان حدیث نیز تنها به برخی از احتمالات موجود در روایت، به صورت ناقص اشاره کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد؛ بنابراین بررسی سندی و محتوایی این روایت، ضرورتی انکارناپذیر است که پیش از این نوشته‌ای درباره آن سامان نیافته است.

به طور خلاصه به برخی از احتمالاتی که در مورد این روایت در کتب پیشین بیان شده است، اشاره می‌گردد:

احتمال اول: تعداد شستن. (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۲۸۶/۱)

احتمال دوم: تعدی در مسح کردن. (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۳/۱)

احتمال سوم: تعدی در مقدار آب لازم برای وضو. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۰۰/۱)

احتمال چهارم: شستن به جای مسح کردن یا برعکس. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۸)

در این مقاله تلاش می‌شود که روایت مورد بحث در سنجه قرآن و روایات و حکم عقل بررسی شود که در هیچ کدام از کتب شرح حدیث و کتاب‌های فقهی بیان نشده است. (طبق بررسی انجام گرفته، نه مباحث مربوط به قرآنی درباره این حدیث قبلاً مطرح شده است و نه مباحث مربوط به روایات و نه حکم عقلی. تمام این سه بخش نوآوری دارد که در هیچ منبعی درباره این روایت یافت نمی‌شود.)

۱- تعریف واژگان

ابتدا در این بخش به تعریف برخی واژگان می‌پردازیم تا معنا و مفهوم روایات به خوبی

مشخص گردد:

۳-۱- نقض

(نقض) در لغت، به (شکستن)، (ویران کردن)، (شکستن عهد و پیمان) و (باطل کردن حکم) معنی می‌شود (ر.ک: دهخدا، ذیل واژه نقض؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۴۵؛ ابن درید، ۱۹۸۸م: ۹۱۰/۲) و در اصطلاح علم فقه نیز، چندان از معنای لغوی خود دور نیفتاده و همان

گونه معنی می‌شود: «عدم الاستمرار علیه و البناء علی عدمه بعد وجوده» (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ۷۹/۳)؛ بنابراین تعریف نقض را نباید همانند فسخ داد و ستد و نسخ حکم پنداشت که در واقع نقض، در هنگام صدور حکم اثر می‌گذارد و مانع اثرگذاری حکم می‌شود؛ به این معنی که به هنگام نقض حکم، مانعی بر سر راه اثرگذاری حکم پدید می‌آید و وجود و عدم حکم، یکسان می‌شود؛ زیرا در هر دو صورت، اثری بر آن بار نمی‌شود. (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۵۶)

در واقع دو واژه نقض و باطل، در این مورد با هم مترادف‌اند و منظور از نقض وضو، ابطال آن از لحظه پیدایش است؛ ابطال نیز بازگرداندن آثار بار شده بر اجرای حکم به حالت نخست یا مانع شدن چیزی از اثرگذاری در هنگام اجرا نشدن حکم خواهد بود. (اسماعیل آبادی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)؛ بنابراین نقض وضو در محل بحث، به معنای باطل بودن وضو است.

۲-۳- تعدی

تعدی در لغت به معنای درگذشتن از کار، تجاوز کردن از حد خود، افزونی جستن بر کسی و ستم کردن بر کسی است (فراهیدی، بی تا: ۲۱۳/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۶۵/۱۹؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۲). صاحب جواهر از شیخ صدوق نقل می‌کند که ظاهر تعدی، انجام ندادن عمل طبق دستور است؛ حال فرقی نمی‌کند که به آن امر چیزی اضافه شده یا چیزی از آن کم شده باشد؛ اما به نظر صاحب جواهر، شکی نیست کسی که چیزی به وضو اضافه کند، تعدی کرده است. (رک: نجفی، ۱۴۰۶: ۲۷۷/۲)

۳-۳- طهور

«طهور» اسم مصدر بر وزن «فعلول» است؛ مانند «فطور» که اسمی است برای آن چیزی که با آن افطار می‌شود و روزه می‌گشایند. (فراهیدی، بی تا: ۴۶۱/۷؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳۱/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۸/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶)

گاهی این واژه، صفت واقع می‌شود؛ مانند آیه: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان/۲۱)، این آیه بر خلاف چیزی است که در آیه: ﴿وَيَسْقِي مِنَ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾ (ابراهیم/۱۶) ذکر کرده است. (فراهیدی، بی تا: ۱۸/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۰/۶؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳۱/۳)

همچنین گفته‌اند «طهور» اسم مبالغه به معنی بسیار پاک و طاهر است و به معنی «مطهر» (پاک‌کننده) هم آمده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ق ۴۰۱/۸)

۲- بررسی سندی

ابتدا سند روایت را بررسی کرده و در ادامه به تحلیل محتوا و دلالت روایت خواهیم پرداخت. در سند این روایت، پنج راوی وجود دارد: پدر شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، نوفلی و سکونی که توضیح مختصری راجع به هر یک از ایشان داده خواهد شد.

الف. علی بن الحسین بن بابویه

نام پدر شیخ صدوق، علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی می باشد و نجاشی در توثیق وی می گوید: «أبو الحسن شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیههم و ثقتهم» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱): لذا این راوی، امامی و ثقة است.

ب. علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی

ایشان نزد علمای علم رجال، بسیار توثیق شده است و نیز در زمره ثقات و معتمدینی شمرده شده که دارای کتب و مصنفاتی در زمینه های مختلف بوده است؛ لذا درباره ایشان اختلافی وجود ندارد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰؛ ابن داود، ۱۳۹۲: ۲۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۰۰)

ج. ابراهیم بن هاشم أبو اسحاق

درباره ایشان توثیق خاصی از رجالیان ثبت نشده است و تمام توثیقات عام می باشد؛ گرچه با قرائنی توثیق ایشان محرز است. او ابتدا کوفه سکونت داشته و سپس به قم نقل مکان کرده است و از شاگردان یونس بن عبد الرحمان، از اصحاب امام رضا علیه السلام بودند و کتاب هایی نگاشته اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۳؛ ابن داود، ۱۳۹۲: ۲۰) علامه حلی درباره ایشان آورده است که هیچ یک از اصحاب ایشان را مذمت و تعدیل نکرده است و بهتر این است که قولش را قبول کنیم. (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۵) و نیز آورده است: «أول من نشر علوم اهل بیت بقم» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۵)

د. نوفلی

حسین بن یزید نوفلی، در نیمه اول قرن سوم می زیسته است. وی در کتاب رجال شیخ و رجال برقی، از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده که در ری ساکن بود و همان جا دفن شد. (برقی، ۱۳۴۲: ۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۵)

نجاشی آورده است: «شاعری ادیب بوده و در شهر ری ساکن بود و در همان جافوت نموده و جمعی از اهل قم قائل بودند که در اواخر عمرش از غالیان شده بود و نسبت به تمجید از امامان معصوم علیهم السلام بسیار فضائل نقل می کرد؛ در ادامه می گوید: اما هیچ روایتی از نوفلی که نشانه غلو درباره ائمه علیهم السلام باشد، ندیدیم. او یک کتاب هم درباره تقیه دارد.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸)

شاید منشأ نسبت غلو دادن به نوفلی این است که کلماتی در باب کرامات اهل بیت علیهم السلام نقل کرده که در کتبی موجود است که آن مطالب را جزء مسلمات می دانیم؛ ولی در آن زمان، دور از ذهن بوده است؛ لذا می توان با تجمیع قرائنی که درباره وثاقت نوفلی وجود دارد، او را ثقه دانست.

(رک: درس خارج ولایت فقیه آیت الله مقتدایی، جلسه ۵۶، تاریخ ۹۵/۱۰/۲۶)

هد. سکونی

نجاشی در کتاب خود درباره این راوی، فقط با اشاره به کتاب و طریق به آن می کند؛ بدون آنکه اشاره ای به مدح یا ذم این راوی داشته باشد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶)

شیخ طوسی نیز در هر دو کتاب فهرست (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰) و رجال (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۷)، بدون اشاره به مدح یا ذم، فقط به بیان نام و طبقه و کتاب او اکتفا می کند؛ البته شیخ پس از بحث از شرایط ترجیح دو خیر متعارض می نویسد: «اگر روایتی از راویان مخالف مذهب بود، به دو شرط عمل به آن خبر واجب است: ۱. روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد؛ ۲. شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند.» امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی واقعه ای پیش آمد که روایت صحیحی در آن از ما نداشتید، به روایاتی که آن ها از امام علی علیه السلام روایت کرده اند، مراجعه کنید؛ به همین دلیل، علما به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی از علمای عامه، وقتی از ائمه ما راوی باشند، عمل می کنند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۱)؛ شیخ صدوق هم در مورد وی می نویسند: «وَلَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السَّكُونِيُّ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۴/۴)

به هر حال هیچ کدام از علمای علم رجال، او را متهم به عدم وثاقت نکرده و تنها چیزی که گفته اند این است که «انه عامی» (برقی، ۱۳۴۲: ۲۸/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۱۶) و حتی برخی با لفظ ثقه از وی یاد می کنند. (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۲۵۲/۱؛ فخرالمحققین، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۳)

علامه مجلسی در بحارالانوار می‌فرماید: «علمای امامیه به آنچه سکونی از امامان شیعه علیهم‌السلام نقل کرده است، عمل می‌کنند و اتفاق دارند که روایات وی قبول است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳/۲) آیت‌الله خویی نیز می‌فرماید: «در مجموع، در شیعه به روایات سکونی عمل می‌شود.» (خویی، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۳)

- نتیجه بررسی سندی

باتوجه به مطالب بیان شده معلوم می‌گردد، تمام افراد موجود در سلسله سند قابل اعتماد هستند؛ البته معروف این است که سکونی از اهل سنت می‌باشد؛ ولی از آن جایی که وی نیز توثیق شده است، می‌توان نتیجه گرفت که این حدیث از جهت سند، موثق^۱ می‌باشد.

۳- بررسی دلالی

در کنار ارزیابی سندی، مناسب است صدور حدیث را به لحاظ محتوا نیز پیگیری کنیم؛ در این راستا، روایت مذکور را با سایر روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌سنجیم.

۳-۱- روایات

دومین منبع اصلی دریافت احکام در شیعه، سنت است. امروزه ما دسترسی به معصومین علیهم‌السلام نداریم؛ لذا به‌ناچار، سراغ سنت محکی می‌رویم که همان روایات است.

یکی از راه‌های فهم روایات، مطابقت آن‌ها با دیگر روایات و تشکیل خانواده حدیثی است که باعث می‌شود بهتر مقصود معصومین علیهم‌السلام را راجع به مسأله مختلف متوجه شویم؛ باید این نکته را در نظر گرفت که تمام امامان از نظر شیعه، معصوم می‌باشند و به همین دلیل، روایات آن‌ها فرقی با هم ندارند؛ چون مصون از خطا و اشتباه هستند و فقط از واقعیات و حقایق سخن می‌گویند و بنا بر روایت امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: «عِلْمُنَا وَاحِدٌ وَ فَضْلُنَا وَاحِدٌ وَ نَحْنُ شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ علم ما واحد است و فضل ما واحد می‌باشد و ما یکی هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۲۶) سخن یکی از اهل بیت علیهم‌السلام، هیچ‌گاه با سخن دیگری متضاد و مخالف نیست؛ بلکه

۱. موثق، روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز وثاقت راویان در تمام طبقات، یک یا چند راوی آن، غیر امامی باشند. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۳؛ مامقانی، ۱۴۲۳: ۱/۱۶۸)

مکمل و مفسر هست؛ لذا برای فهم درست روایات، باید به سایر روایات مراجعه کرد. (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۱: ۵۱)

بدیهی است که تشکیل خانواده حدیثی، از این جهت قابل ملاحظه است که با دیدن روایات مشابه و بعضاً معارض نسبت به دیدگاه وسیع اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در موضوع مورد بحث، علم حاصل می‌شود و با کنار هم قرار دادن تکه‌های کلام معصومان مانند پازل، به معنا و مقصود واقعی و حقیقی کلام ایشان دست پیدا می‌کنیم که در نتیجه منجر به فهم بهتر و کامل‌تر آن روایات یا جمع بین آنها یا نهایتاً ترجیح یک دسته از آنها و طرح دسته‌ای دیگر می‌شود. روایات این بخش را در چند دسته روایات صریح و روایات تأییدکننده و روایات مخالف، بررسی می‌کنیم. منظور از روایات صریح، روایاتی هستند که همان مفهوم روایت اصلی را با الفاظ متفاوت بیان می‌دارند؛ لکن روایات تأییدکننده، نه به صورت صریح، بلکه به دلالت التزامی، مفهوم روایت اصلی را بیان می‌کنند.

۳-۱-۱- روایات صریح

روایاتی که در اینجا مطرح می‌شود، صراحتاً از چند مرتبه وضو گرفتن نهی می‌کند. سه روایت اول این بخش، صحیح و روایت بعدی موثق به اصطلاح رجالون متأخر است. همان گونه که در این روایات مشاهده می‌کنید؛ اهل بیت بر یک بار وضو گرفتن تأکید می‌کنند و از چند بار وضو گرفتن نهی می‌کنند:

۱. در عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق به نقل از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «... سپس وضو، همان طور که در قرآن آمده است؛ شستن صورت و دو دسته تا آرنج و مسح سر و پاها فقط یک مرتبه است.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱/۴۴۰) این روایت از نظر رجالی صحیح است. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۷۹۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۶)

۲. یونس بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وضوی نماز پرسیدم؟ فرمود: «یک مرتبه! یک مرتبه!» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۲۷) این روایت از نظر رجالی صحیح است. (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳: ۳۲۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۱)

۳. میسره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «وضو، یک مرتبه! یک مرتبه! و حضرتش قوزک پا

را در روی پا توصیف فرمود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۳) این روایت از نظر رجالی صحیح است. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۵)

۴. عبدالکریم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وضوی حضرت علی علیه السلام پرسیدم؟ فرمود: «وضوی علی علیه السلام جز یک بار، يك بار، نبود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۳) این روایت از نظر رجالی موثق است.^۱

در این باب، روایات ضعیف‌السند دیگری موجود است که مانند روایات صحیح‌السندی که مطرح شد، به یک بار وضو گرفتن فرمان می‌دهد؛ این ۸ روایت (که از نظر رجالی ضعیف است) سه مورد در من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۸/۱ و ۴۱/۱ و ۴۱/۱) و دو روایت در وسائل‌الشیعه آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۸/۱ و ۴۳۹/۱) و در کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۳) و معانی‌الاخبار (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۸) و تهذیب‌الاحکام (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۸۱/۱)، هر کدام یک روایت ضعیف و صریح در همین معنا بیان شده است که باید یک بار وضو گرفته شود.

۳-۱-۲- روایات تأیید کننده

بسیاری از روایات‌ها، به صورت صریح و دلالت تطابقی، حرمت تعدی و چند بار وضو گرفتن را بیان نمی‌کنند؛ ولی به دلالت التزامی و به صورت تأییدکننده معنای محل بحث را که حرمت تعدی در وضو است را اشاره می‌کنند. دلالت برخی از این موارد از ظاهر عبارت برداشت می‌شود و باید به مفهوم این روایات تمسک جست؛ برخلاف قسمت قبل که نص در معنای بحث است. این بخش از روایات را در چند دسته بیان می‌کنیم:

۱. مخالفت دین اسلام با سخت‌گیری

اسلام همواره بر تعقل و تفکر تأکید کرده و با هرگونه رهبانیت و انجام اعمال سخت و غیرمعقول مبارزه کرده است تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین اسلام را آسان و آسان‌گیر معرفی

۱. عبدالکریم بن عمرو در قسمتی از زندگی‌اش واقفی مذهب می‌گردد و پس از آن امامی می‌شود و دوباره باز به واقفیه روی می‌آورد؛ به همین جهت روایت از نظر رجالی ثقه است. (کشی، ۱۳۴۸: ۸۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۴۵)

می‌کند. در اسلام از هرگونه تلاش‌های بی‌جا در عوض کارهایی که باعث رشد و نمو جامعه می‌شود، مخالفت شده است و مردم را به کار و تلاش مفید و عبادت‌های آسان و سهل سوق می‌دهد.

۱. راوی نقل می‌کند: «من جوان بودم، و در حال طواف تلاش و فعالیت زیاد داشتم، به طوری که عرق از سر و رویم می‌ریخت؛ آنگاه پدرم به من برخورد کرد و فرمود: خدا اگر بخواهد بنده‌ای را داخل بهشت کند، با اعمال اندک او هم راضی می‌گردد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۶/۲) این روایت از نظر رجالی موثق است.^۱

۲. معاویه بن عمّار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: لباس‌های نازکی که مجوس استفاده کرده‌اند، مجوسی که عین نجسند و شرب خمر می‌کنند و زنانشان نیز همین حال را دارند؛ آیا می‌توانم این لباس‌ها را بپوشم و با آن‌ها نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: بله. آن‌گاه من از همان لباس‌ها، پیراهنی برای آن حضرت بردم و دوختم و نیز شلوار ردایی از آن‌ها برای ایشان درست کردم و روز جمعه هنگام بالا آمدن روز برای آن بزرگوار فرستادم. گویا حضرت قصدم را متوجه شدند؛ لذا همان لباس‌ها را پوشیده و برای خواندن نماز جمعه از خانه بیرون آمدند.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۲/۲) این حدیث از نظر رجالی صحیح‌السند است.

۲. حرمت وسواس و زیاده روی در آن

یکی از چیزهایی که اسلام به شدت با آن مخالفت می‌کند، شک‌های بی‌جا است. این بیماری که از نظر روانی، یک انسان مومن را تهدید می‌کند و باعث مختل شدن زندگی طبیعی انسان می‌شود، از نظر اسلام، حرام بوده و فردی که دچار وسواس است، نباید اصلاً به شک و وسواس خود اعتنا کند و احکام خاصی برای وی در جریان است؛ به عنوان نمونه، ابن سنان می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مردی هست عاقل که گرفتار وسواس در وضو و نماز می‌باشد؟ فرمود: چه عقلی که فرمان‌بری شیطان می‌کند؟! گفتم: چگونه از شیطان فرمان می‌برد؟ فرمود: از او بپرس و سوسه‌ای که به او دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت

۱. به خاطر وجود حسن بن علی بن فضال التیمی که فطحنی المذهب است. (کشی، ۱۳۴۸: ۶۳۵ و ۸۳۱: نجاشی،

۱۳۶۵: ۳۴؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

از عمل شیطان است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۶۳/۱) این روایت صحیح السنند است. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۷۱۰؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴)

۳. مقابله با اسراف و زیاده‌روی در امور

یکی از مواردی که اسلام با آن بسیار مخالفت دارد، اسراف است و مسلمان به دستور قرآن و روایات باید از اسراف و افراط و تفریط جلوگیری کند. کسی که چند بار وضو را بدون ابطال آن تکرار کند، کار بیهوده انجام داده و دچار اسراف شده است که این عمل، حرام است و موجب عذاب الهی می‌شود.

۱. عبدالله بن سنان می‌گوید: «پدرم درحالی که من نیز حضور داشتم، از امام صادق علیه السلام پرسید: من لباسم را به کافری ذمی عاریه می‌دهم و علم دارم که او شرب خمر می‌کند و گوشت خوک می‌خورد؛ سپس لباسم را برمی‌گرداند و من قبل از اینکه نماز بخوانم آن را می‌شویم. حضرت فرمودند: با آن لباس نماز بخوان و به‌خاطر این مسائل، لباس را نشوی؛ چون وقتی لباس را عاریه می‌دهی، پاک است و تو یقین نداری که آن ذمی لباس را نجس کرده است؛ پس نماز در این لباس هیچ مشکلی ندارد؛ مگر اینکه تو یقین کنی لباس را نجس کرده است.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۲)

۲. حریر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند را فرشته‌ای است که اسراف در وضو را می‌نویسد، آن سان که زیاده‌روی از حدود را می‌نویسد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۳)
این روایت به‌خاطر وجود محمد بن حسن بن شمون که واقفی و غالی است، از نظر رجالی ضعیف است. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۶۱۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۵۲)

۴. مقابله با ریزینی بسیار

علم، در اسلام جایگاه مهمی دارد؛ لذا نباید علم خود را کنار گذاشت و نیز نباید به‌خاطر توهمات و احتمالات واهی، خود را آزار داد. ریزینی بسیار زیاد که باعث شک در صحت عمل می‌شود، منهی است؛ لذا در موارد بسیاری از تبدیل علم به شک نهی شده است؛ به‌عنوان نمونه ابی جریر می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: چگونه برای نماز وضو بگیریم؟ حضرت

فرمودند: در وضو تعمق و ریزی نی نکن و با آب به صورت لطمه زن؛ لکن صورت را با آب بشوی و از بالا به سمت پایین دست بکش و به همین صورت، دو ذراع خود را با آب مسح کن و نیز سر و دو پایت را مسح کن.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۸/۱)

این روایت به خاطر ابو جریر که هیچ جرح و تعدیلی در کتب رجالی از وی ذکر نشده است، از نظر رجالی ضعیف السند است.

۳-۱-۳- روایات مخالف

روایاتی که در اینجا مطرح می‌شوند، در ظاهر مخالف با روایت محل بحث هستند:

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خداوند وضو را یک بار یک بار واجب فرمود و پیامبر آن را برای مردم دو بار دو بار قرا داد.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۳۹/۱)

این روایت در من لایحضره الفقیه نیز به صورت منقطع و با اسناد «بِإِسْنَادٍ مُتَّقَطِعٍ يَرْوِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَخْوَلُ ذَكَرَهُ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)» ذکر شده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۸/۱) که به خاطر عدم اتصال هر دو سند این روایت ضعیف است.

۲. مرحوم شیخ صدوق و شیخ حر عاملی، روایت را بدون ذکر سند نقل می‌کند که مضمون آن این است که دو مرتبه وضو گرفتن مستحب و افضل است. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶/۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۳۹/۱)؛ این روایت به دلیل عدم نقل سند، ضعیف است.

۳. «محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی فی کتاب الرجال: عن حمدويه وإبراهيم ابني نصير عن محمد بن إسماعيل الرازي عن أحمد بن سليمان عن داود الرقي قال: دخلت على أبي عبد الله (علیه السلام) فقلت له: جعلت فداك، كم عدة الطهارة؟ فقال: ما أوجه الله فواحدة وأضاف إليها رسول الله (صلی الله علیه وآله) واحدة لضعف الناس ومن توضعاً ثلاثاً ثلاثاً فلا صلاة له» داوود رقی گوید: «محضر امام صادق (علیه السلام) رسیدم و از تعداد وضو پرسیدم و ایشان فرمودند: وضو را خدا یک بار یک بار واجب نمود و رسول خدا به خاطر ضعف مردم، دو بار دو بار اجازه نمود؛ ولی کسی که سه بار وضو بگیر نمی‌تواند با آن نماز بخواند.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۴۳/۱)

این روایت به خاطر وجود احمد بن سلیمان که فردی مجهول الحال است از نظر رجالی

ضعیف است. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۰-۵۶۴)

۴. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همانا من در شگفتم از کسی که از دو بار دو بار وضو گرفتن روی گردان است و حال آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو بار دو بار وضو می ساخت؛ همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای هر فریضه و هر نماز (واجب یا مستحب) تجدید وضو می کرد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۹/۱) این روایت به خاطر عدم اتصال سند، از نظر رجالی ضعیف است. همان طور که ملاحظه می شود در تمام این روایات به دو بار وضو گرفتن توصیه شده است. نتیجه بحث خانواده حدیثی

باتوجه به بیان روایات صریحی که از نظر سندی و دلالتی صحیح بودند، معنا و مقصود اصلی امام (علیه السلام) که تعداد دفعات وضو گرفتن است، مشخص شد. با اینکه سند روایت «مَنْ تَعَدَّى فَيَطْهُورُهُ كَانَ كَنَاقِضِهِ» موثق است؛ ولی چون همان معنا و همان الفاظ در سایر احادیث صحیح السنند ذکر شده است؛ به ناچار مفهوم و منطوق این روایت نیز به قرینه سایر روایات، صحیح است و حتی شاید به خاطر اینکه هیچ یک از فقها با این روایات مخالفت نکردند، می توان ادعای اجماع و تواتر اجمالی کرد؛ زیرا فقها در ذیل این روایت فقط معنای تعدد وضو را گرفته و بر مبنای همان فتوا داده اند. (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۶: ۶۰۶/۱؛ علوی گرگانی، ۱۳۹۵: ۷۷/۳؛ یزدی، ۱۴۱۵: ۲۹۸/۳؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۳۲۱/۲؛ خمینی، ۱۳۸۰: ۵۸۸)

روایات مخالف روایت اصلی که عموماً دو بار وضو گرفتن را توصیه می کنند، اولاً از نظر رجالی همگی ضعیف هستند و ثانیاً مفاد روایت اول را رد نمی کنند؛ بلکه آن را توسعه می دهند؛ به این معنا که بار دوم وضو گرفتن هم اشکال ندارد، ولی بار سوم باعث ابطال وضو می شود.

شاید بتوان روایات مخالف را به دقت عرفی به دو صورت جمع کرد: ۱. آنکه بار دوم را از باب استحباب گرفت؛ همان طور که فقها به آن فتوا داده اند (خمینی، بی تا: ۱۵۵/۱)؛ ۲. آنکه منظور از تعدی که ناقض وضو است، شستن اضافه بر بار دوم، یعنی همان بار سوم است که به اجماع همه فقها و محدثین مبطل وضو می باشد. (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۷۴: ۲۸۳/۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸۹/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۲)

۴- بررسی حکم عقل

باتوجه به مطالبی که بیان شد، روشن می شود که در دین مبین اسلام هیچ گاه بنا بر سخت گیری و مخالفت با عقل سلیم نبوده و همواره اسلام به دنبال نزدیک سازی انسان ها به بصیرت و تعقل است. احکام اسلام نیز مانند ذات خود اسلام، مبتنی بر تعقل و تفکر است که بر مبنای مصالح و مفاسد بنا شده است. این احکام و دستورات از آن جهت که خداوند متعال هیچ گونه نیازی به هیچ چیز ندارد و غنی از هر امری است؛ پس مصالح بنده در نظر گرفته شده است و اگر همه بندگان کافر شوند، به ذات بی نیاز او هیچ خللی وارد نمی گردد. ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (زمر/۷)؛ پس این احکام و دستورات، مایه آزمایش بندگان هستند و هیچ کسی نباید از حدود الهی تعدی کند.

افراط و تفریط، هر دو مبطل اعمال انسان هستند؛ لذا وسواس و شک های بی جا، باعث بازداشت بنده از اعمال عبادی آن می شود؛ در نتیجه این تعدی ها، چیزی به جز ظاهر عبادت نیست. فردی که همواره شک و وسواس داشته باشد، نمی تواند در اعمال خود تفکر کند؛ بنابراین این اعمال جلوگیری از رشد و نمو فرد می کند.

انسانی که دچار این بیماری های روحی شود، هیچ راه فراری از چنگ شیطان ندارد و فقط ظاهر و پوسته ای از اعمال را انجام می دهد که به گواه برخی روایات، این اعمال باطل هستند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۷/۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۷۲/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۲/۲؛ حتی عقل بشری انسانی را که این اندازه خود را درگیر مقدمات عمل کند و از اصل عمل غافل شود و نتواند نور اصلی که در پرتو نماز یا طواف یا... هست را دریافت نماید، نمی پذیرد.

عقل نیز حکم می کند که نباید انسان این حد درگیر مقدماتی که فقط از باب تمیزی و آراستگی است؛ همان گونه که آیه وضو می فرماید: ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده/۶)؛ پس دفعات بعدی شستشو باعث پاکیزگی و آراستگی نیست و نتیجه ای جز اذیت خود و خستگی ندارد.

به طور کلی عقل بشری حکم می کند که به آنچه مولی امر می کند، عمل نماید و از انجام

بیشتر از آن خودداری کند و عبدی که بیشتر از فرمان مولی انجام دهد، نه تنها عبد منقاد نیست؛ بلکه عبد عاصی بوده و با عبدی که سرپیچی کرده تفاوتی ندارد؛ به طور مثال مولایی یک لیوان آب طلب می نماید و عبد به جای آوردن یک لیوان، چهار لیوان آب می آورد، این کار وی مستحق ثواب نیست؛ بلکه مستحق عقاب است؛ زیرا اولاً خواسته و امر مولی یک لیوان آب بود نه چهار لیوان و عبد از انجام امر مولی که یک لیوان آب بوده سرباز زده است و ثانیاً این کار وی به مولی ضرر وارد کرده است؛ چراکه سه لیوان دیگر بر مولی خرج وارد کرده است و ثالثاً سه لیوان دیگر آب اسراف می شود؛ زیرا که مولی از خوردن آن امتنا می ورزد و هیچ مولی حکیمی، اسراف را نمی پذیرد. عبدی منقاد است که همان یک لیوان آب را به بهترین نحو به دست مولی برساند؛ مثلاً آب خنکی به مولی بدهد، نه اینکه چهار لیوان آب به وی بدهد.

نتیجه گیری

باتوجه به مطالبی که از حکم آیات و روایات و عقل بیان شد، حکم روایت «مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْوَرِهِ كَأَنَّ قَصِيهً» از نظر اسلامی صحیح بوده و کسی که در وضو زیاده روی کند، مانند فردی است که وضو خود را باطل کرده است؛ همان طور که بیان شد، این مطلب اجماعی بوده و شکی در این بحث نیست و روایاتی که مخالف این روایت باشند، باید تأویل شده و توجیه شوند؛ ولی همان گونه که مشاهده شد، در این زمینه روایت مخالف صحیح السندی وجود ندارد؛ بنابراین اولاً منظور روایت، ممنوعیت چند بار وضو گرفتن است؛ ثانیاً باید سایر روایات را تأویل برد.

به طور کلی می توان بر مبنای آیات و روایات و عقل و نیز فتاوی و نظرات فقها و محدثین، حکم به باطل بودن وضو فردی کرد که از حکم آن و واجبات آن تعدی کند و زیاده روی نماید. افرادی که دچار وسواس یا دیگر امراض روحی هستند، باید مراقب باشند تا با زیاده روی خود، موجبات گناه و ترک عمل را مهیا نسازند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، به تحقیق مجتبی محمودی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، کتاب القضاء، به تصحیح علی اکبر زمانی نژاد، قم: زهیر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، به تصحیح صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۶. من لایحضره الفقیه، به تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۸. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملین، ۱۹۸۸م.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. اسماعیل آبادی، علیرضا، «حکم و نقض آن در فقه و قوانین موضوعه»، فقه، دوره ۱۰، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۲.

۱۵. انصاری، مرتضی، المكاسب، قم: منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۳ش.
۱۷. برقی، احمد بن محمد، الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۲ش.
۱۸. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۹ق.
۱۹. جرجانی، علی بن محمد، التعريفات، چ ۴، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.
۲۰. حرعالمی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۱. _____، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چ ۲، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، به تصحیح محمد علی حیدری و سید مهدی شمس الدین، قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۷ق.
۲۳. حلی، حسن بن علی بن داوود، الرجال (لابن داوود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۲۴. حلی (ابن ادريس)، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزة علمیه، ۱۴۱۰ق.
۲۵. حلی (ابن داود)، تقی الدین، رجال ابن داود، به تصحیح محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الأقوال، به تحقیق شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۷. _____، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۴ش.
۲۸. خمینی، روح الله، کتاب الطهارة (امام تقریرات)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني قدس سره، ۱۳۸۰ش.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، قم: مرکز نشر

- آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۳۰. _____ معجم رجال الحديث، قم: مركز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۳۳. ربانی، محمدحسن، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاهها»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۷۸ش.
۳۴. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، البداية فی علم الدراية، قم: انتشارات محلاتی، ۱۴۲۱ق.
۳۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الطهارة (انصاری)، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، الأمانة العامة، ۱۴۱۵ق.
۳۷. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، به تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۳۸. صدر، سید محمدباقر، مباحث الحجج و الاصول العمليّة، چ ۵، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷ق.
۳۹. طباطبائی، سید محمدحسین، الميزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الرجال، چ ۳، به تحقیق شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۳۷۳ق.
۴۱. _____ العدة فی الاصول، قم: انتشارات ستاره، ۱۴۲۰ق.
۴۲. _____ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، به تحقیق سیدحسن الموسوی خراسان، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۴۳. _____ المبسوط فی فقه الإمامیه، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.

۴۴. علوی گرگانی، محمدعلی، المناظر الناضرة في أحكام العترة الطاهرة (الطهارة)، قم: فقيه اهل بيت (علیهم السلام)، ۱۳۹۵ ش.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴۶. فیض کاشانی، محمدحسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۴۷. کشی سمرقندی، محمدبن عمر، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، به تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش.
۴۸. کنی تهرانی، ملاعلی، تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل (کتاب القضاء)، قم: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
۴۹. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (علیهم السلام)، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۵۳. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانور، ۱۴۰۶ ق. *رتال جامع علوم انسانی*
۵۴. _____، لوامع صاحبقرانی، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، به تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

٥٨. رشتى، ميرزا حبيب الله، كتاب القضاء، به تحقيق احمد حسينى اشكورى، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤٠١ق.
٥٩. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، ج ٦، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرسين، ١٣٦٥ش.
٦٠. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، به تحقيق، عباس قوچانى، بيروت: دارالحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
٦١. نراقى، احمد بن محمد مهدى، لوامع الأحكام فى فقه شريعة الإسلام، قم: بى جا، بى تا.
٦٢. _____، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٥ق.
٦٣. نورى، ميرزا حسين، خاتمة المستدرک، به تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام لحياء التراث، قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٦ق.
٦٤. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.
٦٥. يزدى، محمد كاظم، سند العروة الوثقى (الطهارة)، به شرح محمد سند، قم: صحفى، ١٤١٥ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی